

بررسی چندمعنایی حروف اضافه مکانی بر اساس رویکرد معناشناسی شناختی در گویش کردی ایلامی

طاهره افشار^۱

طیبه مظاهری^۲

الهام سباتی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چندمعنایی حروف اضافه مکانی در گویش کردی ایلامی انجام شد و نشان داد که رویکرد معناشناسی شناختی، ساختار معنایی حروف اضافه مکانی را بهتر تبیین می‌کند. این پژوهش، تحقیقی نظری و توصیفی (غیر آزمایشگاهی) است که در آن، داده‌های مورد بررسی و معانی و مثال‌های مربوط به هر حرف اضافه، برگرفته از مکالمات روزمره گویشوران این گویش و شم زبانی نگارندگان است. تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد چندمعنایی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در چارچوب معنی‌شناسی شناختی انجام شد و ۱۴ حرف اضافه مکانی موجود در گویش کردی ایلامی مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که گویش کردی ایلامی مانند سایر گویش‌ها، حروف اضافه مکانی مختلفی دارد که رویکرد معنی‌شناسی شناختی روش کاملاً مناسبی برای بررسی آنهاست. بررسی نحوه اشتقاق مفاهیم مختلف یک حرف اضافه از مفهوم اولیه آن در چارچوب شناختی نیز نشان داد که تمامی این مفاهیم به طور نظام‌مند و با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز از معنای نخستین و مفهوم اولیه مشتق می‌شوند.

واژگان کلیدی: چندمعنایی، معنی‌شناسی شناختی، حروف اضافه مکانی، گویش کردی ایلامی.

زبان‌شناسی شناختی از سال ۱۹۸۰، مورد توجه و مطالعه زبان‌شناسان غربی، همچون: لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰)، لانگاکر^۳ (۱۹۹۱)، تالمی^۴ (۲۰۰۰)، لی^۵ (۲۰۰۱) و کرافت^۶ و کروزر^۷ (۲۰۰۴) قرار گرفت و از همان زمان، معناشناسی شناختی یکی از نگرش‌های غالب در بررسی‌های زبان‌شناختی به شمار آمد. از جمله مفاهیم در ساز و کار نظریه شناختی می‌توان به مقولات پیش‌نمونه‌ای^۸، چندمعنایی^۹، استعاره^{۱۰} و ساختار شعاعی^{۱۱} اشاره کرد. از میان این مفاهیم، چندمعنایی جایگاه مهم و متمایزی در حوزه معنی دارد؛ زیرا زایایی معنی و بسط مفاهیم تا حد قابل توجهی در نتیجه عملکرد چندمعنایی تحقق می‌یابد (کروز و کرافت، ۲۰۰۴: ۱۲۵).

واژه چندمعنی، واژه‌ای است که چند معنی مرتبط با هم دارد. برخلاف چندمعنایی در هم‌آوا^{۱۲}، در هم‌نویسی^{۱۳}، مفاهیم هیچ ارتباطی با هم ندارند و صرفاً صورت آنها یکی است و با بیش از یک واژه مواجه هستیم؛ مانند دو واژه شانه که یکی به معنی ابزار آرایش و دیگری به معنی بخشی از بدن است. در مورد چندمعنایی می‌توان گفت که سخنوران هر زبان در دایره واژگانی ذهنی خود، برای یک واژه، معانی مختلفی دارند و در بافت مناسب زبانی، از آن بهره می‌برند یا معنی درست را از بافت استنباط می‌کنند؛ مانند واژه «flight» که در فرهنگ لغت، تحت یک مدخل واحد، معانی مختلفی چون: «گذر از طریق هوا»، «قدرت پرواز»، «مسافرت هوایی»، «واحد نیروی هوایی» و ... را دربرمی‌گیرد. با اینکه در بسیاری از موارد، واژه‌های چندمعنی از واژه‌های تک‌معنی تشخیص داده می‌شوند؛ اما در مواردی این تمایز با قطعیت به دست نمی‌آید. در این موارد، برخی از زبان‌شناسان مانند لاینز^{۱۴} (۱۹۸۱: ۴۴) معتقدند که چندمعنایی محصول بافت‌های مختلف است، نه خود واژه.

از جمله مسائل مورد بحث در زبان‌شناسی شناختی، توصیف معنایی حروف اضافه است. از میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها، گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت دارند و به خوبی نشان می‌دهند که معنای حرف اضافه‌ای به صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی^{۱۵} و فیزیکی^{۱۶} به حوزه انتزاعی^{۱۷} گسترش می‌یابد (زاهدی و محمدی زیارتی، ۱۳۹۰: ۶۸). بر اساس این دیدگاه، حروف اضافه نیز همچون دیگر واژگان چندمعنا دارای معنای مرکزی و حاشیه‌ای هستند. معانی حاشیه‌ای عموماً حاصل بسط استعاری معنای مرکزی‌اند (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۶۱). بر همین اساس، رویکردی که در مورد

1. Lakoff
2. Johnson
3. Langaker
4. Talmy
5. Lee
6. Croft
7. Crouse
8. prototype
9. polysemy
10. metaphor
11. radial structure
12. homophone
13. homograph
14. Lyons
15. space
16. physical
17. abstract



حروف اضافه مطرح می‌شود، رویکرد چندمعنایی نظام‌مند است. در این رویکرد، فرض بر این است که مجموعه‌ای از معانی مجزا، ولی مرتبط با هم، به طور قراردادی، شبکه معنایی‌ای را می‌سازند که در آن، یکی از معانی، معنای اولیه به شمار می‌رود و سایر معانی موجود، به شکلی نظام‌مند در ارتباط با معنای اولیه هستند (راسخ مهند و رنجبر ضرابی، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۹). این موضوع نیز شایان توجه است که تاکنون هیچ دیدگاهی مانند معناشناسی شناختی نتوانسته است تحلیل دقیقی از حروف اضافه ارائه دهد؛ زیرا در نظریه‌های پیشین، معنا همواره در یک رابطه ارجاعی و یک‌به‌یک میان صورت‌های زبانی و واقعیت‌های جهان خارج تبیین می‌شد (شولز، ۱۹۹۴: ۱۹؛ ساندر و رایس^۲، ۱۹۹۵: ۲۳).

چندمعنایی در زبان فارسی نیز به دلیل اهمیت آن در حوزه معنی‌شناسی واژگانی و روابط میان واژگان، همواره مورد توجه محققان این حوزه بوده است؛ بنابراین، بررسی و توصیف این روابط در قالب رویکردهای جدید اهمیت دارد. مطالعه حروف اضافه در زبان می‌تواند گامی در جهت شناخت پیچیدگی‌های آن و کمکی در جهت تبیین صحیح ساخت آن زبان باشد؛ از این رو، در این پژوهش به بررسی چندمعنایی حروف اضافه مکانی در گویش کردی ایلامی پرداخته خواهد شد؛ همچنین نشان داده می‌شود که رویکرد معناشناسی شناختی، تبیین بهتری از ساختار معنایی این حروف را ارائه می‌دهد.

پیشینه پژوهش

در این بخش به مطالعات مهمی که زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی در مورد چندمعنایی انجام داده‌اند، اشاره خواهد شد:

الف) زبان‌شناسان غیرایرانی

آپرسجان^۳ (۱۹۷۴: ۵) در مقاله خود، واژه چندمعنی را در زبانی خاص با معنی «الف. ۱» و «الف. ۲» قاعده‌مند می‌داند. اگر واژه دیگری با معنی «ب. ۱» و «ب. ۲» باشد و این معانی کاملاً از هم متمایز باشند، آن واژه، مفهوم چندمعنایی خواهد داشت. نمونه بارز آن در زبان‌های فارسی و انگلیسی، واژه «شیشه» است که ممکن است به معنی خود ظرف یا به معنای مظروف و محتوای آن باشد؛ چنانکه در جمله «لطفاً دو تا شیشه به من بدین»، منظور از «شیشه» در اینجا، یا شیشه خالی یا ماده داخل آن است. واژه‌های «مرغ» و «گوسفند» و ... نیز نمونه‌های دیگری هستند که یا به خود حیوان یا به گوشت آن اشاره دارند.

لاینز (۱۹۷۷) واژه چندمعنایی را واژه‌ای با چند معنی متفاوت تعریف می‌کند و بیشتر به مسئله تمایز میان چندمعنایی و هم‌آوایی هم‌نگاشتی می‌پردازد.

تایلر و ایوانز^۴ (۲۰۰۳) به بررسی چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان انگلیسی پرداختند

1. Scholz
2. Sandra and Rice
3. Apresjan
4. Tyler and Evans

و برای نخستین بار به این نکته اشاره کردند که برخلاف نظریات پیشین، که معنای اولیه یک صورت زبانی چندمعنا به صورت دلخواهی و با توجه به نظر شخصی زبانشناس^۱ یا معنی‌شناس^۲ انتخاب می‌شد، تعیین مفهوم اولیه از قواعد خاصی پیروی می‌کند و سایر مفاهیم آن حرف اضافه نیز از طریق اصول شناختی^۳ محدودی از آن مفهوم اولیه مشتق می‌شوند. شیوه پیشنهادی آنها مختص همه حروف اضافه است. اعتقاد تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) بر این است که حروف اضافه مکانی بیش از یک معنا را پوشش می‌دهند. آنها در تحقیقی که مبنای انجام آن، الگوی چندمعنایی لانگاکر (۲۰۰۲) بود، پس از بررسی سه دیدگاه همانمی^۴، تک‌معنایی^۵ و چندمعنایی، مزایا و معایب هریک را بیان کردند. آن دو شرایطی را برای در نظر گرفتن یک معنای متمایز عنوان کردند؛ از جمله اینکه مفهوم مد نظر می‌بایست معنای غیر مکانی‌ای داشته باشد که در سایر مفاهیم مرتبط نمود نیافته باشد. در ضمن، این مفهوم نباید از بافتی حاصل شود که در آن به کار رفته است؛ بلکه می‌بایست مستقل از بافت باشد.

ب) زبان‌شناسان ایرانی

تعداد مطالعات مربوط به حروف اضافه با رویکرد شناختی در زبان فارسی چندان چشمگیر نیست و پژوهش‌های موجود به چند مقاله، پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری محدود می‌شود:

رخشان‌فر (۱۳۷۱) در اثر «معنی و ساختار زبان، چندمعنایی و آوایی واژه‌ها»، به ارائه تعریفی مشخص از چندمعنایی و بررسی علل پیدایش آن پرداخته است. به نظر وی اگر پذیرفته شود که رابطه میان صورت و معنی قراردادی است، این نتیجه حاصل می‌شود که هر واژه نخست به یک مفهوم نسبت داده شده و به طور حتم هر واژه‌ای که امروزه چندین معنی دارد، روزگاری تنها یک معنی داشته است و بعدها این معنی، گسترش یافته و به چند معنی تبدیل شده است.

صفوی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «نگاهی تازه به مسئله چندمعنایی واژگانی»، پدیده چندمعنایی را به حوزه تکواژ، گروه و جمله نسبت داده و چند نمونه از چندمعنایی را در این سطوح ذکر نموده است. او به کمک نمونه‌های متعدد ثابت کرده است که در زبان خودکار، پدیده چندمعنایی، مختص برخی از واژه‌ها نیست؛ بلکه برحسب انتخاب و ترکیب، همه واحدهای نظام واژگانی زبان را شامل می‌شود.

یوسفی راد (۱۳۸۷) در رساله دکترای خود با عنوان «بررسی شناختی زبان فارسی با نگاهی ویژه به حروف اضافه مکانی» در پی یافتن راهی بوده است تا معانی مختلف حروف اضافه را به یکدیگر مرتبط و شبکه روابط معنایی آنها را ترسیم کند.

راسخ مهند (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی»، ضمن تحلیل و بررسی شناختی حرف اضافه «روی» و چند حرف اضافه دیگر در فرهنگ سخن، نحوه ضبط معانی حروف اضافه مکانی را در این

1. linguist

2. semanticist

3. Cognitive principles

4. homonym

5. single meaning



فرهنگ لغت بررسی کرده و نقاط ضعف و قوت آن را مشخص کرده است.

با توجه به اینکه در خصوص حروف اضافه مکانی در کردی ایلامی تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است، این تحقیق از نوآوری لازم برخوردار است.

چارچوب نظری

رویکرد شناختی

در رویکرد معنی‌شناسی واژگانی شناختی، که پایه‌های آن بر مطالعات بروگمان^۱ (۱۹۸۱) و لیکاف (۱۹۸۷) استوار است، مجموعه‌ای از نظرات مختلف ارائه می‌شود. از جمله دیدگاه‌های مطرح در این حوزه، مقوله‌بندی، مقوله‌های شعاعی، طرحواره‌های تصویری و نظریه معاصر استعاره هستند (کریمی دوستان و روحی بایگی، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

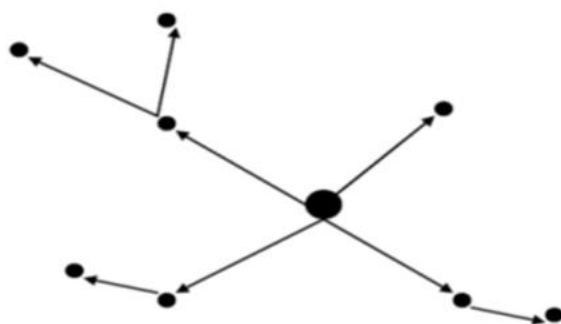
مقوله‌بندی

مقوله‌بندی یکی از مسائل اساسی مورد توجه در حوزه زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌رود. مقولات شعاعی^۲ هم از نظریات مطرح شده مرتبط با رویکرد شناختی است که لیکاف (۱۹۸۷) آن را طرح نمود. در این نظریه، مقولات مختلف موجود در هر مجموعه، ساختار شعاعی و عضویت مدرج دارند. مرز مشخصی برای مجموعه‌ها وجود ندارد و اعضا بر روی یک پیوستار هستند؛ به این صورت که یکی از اعضای مجموعه که دارای ویژگی‌های شاخص آن دسته است در مرکز قرار می‌گیرد و اعضای دیگر، بر اساس میزان شباهت معنایی و برخورداری از آن ویژگی‌ها، به مرکز نزدیک یا از آن دور می‌شوند. شعاعی بودن متضمن این نکته است که در دیدگاه شناختی، برخلاف دیدگاه سنتی مطرح در زبان‌شناسی، برای تعلق یک عنصر به مقوله‌ای خاص، گردآمدن شرایط لازم و کافی، ضروری نیست؛ بلکه تعلق به مقوله‌ای خاص، پدیده‌ای مدرج است، نه مطلق. آن عنصر می‌تواند به پیش‌نمون^۳ نزدیکتر و به آن مشابه باشد یا نباشد (عبدالکریمی، ۱۳۹۳: ۱۵۵). در مورد واژه نیز این‌گونه عنوان می‌شود که معانی اصلی آن یا معانی سرنمون، در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و معانی حاشیه‌ای دورتر از معنای اصلی هستند. شکل زیر تصویری انتزاعی را از نحوه ارتباط معانی مختلف واژه در دیدگاه مقولات شعاعی نشان می‌دهد. در این نمودار هریک از گره‌ها، معانی مختلف یک واژه هستند که با پیکان‌هایی به همدیگر مرتبط می‌شوند و در عین حال، همگی حاصل معنای مرکزی واژه‌اند (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۷).

1. Brugman

2. radial categories

3. prototype



شکل (۱). طرحی انتزاعی از مقولات شعاعی (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۵۷)

یکی از مواردی که می‌توان در قالب مقوله شعاعی به آن پرداخت، توصیف معنایی حروف اضافه است. از میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها، گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت دارند. این موضوع نیز شایان توجه است که تاکنون هیچ دیدگاهی مانند معناشناسی شناختی نتوانسته است تحلیل دقیقی از حروف اضافه ارائه دهد؛ زیرا در نظریه‌های پیشین، معنا همواره در رابطه‌ای یک به یک میان صورت‌های زبانی و واقعیت‌های جهان خارج تبیین می‌شد (بروگمان، ۱۹۸۱؛ کویکنز^۱، ۱۹۹۴؛ شولز، ۱۹۹۴؛ تایلر، ۱۹۹۵). در بررسی حروف اضافه باید به دو مسئله اساسی توجه داشت: الف) معنای حرف اضافه‌ای به عنوان معنایی هسته‌ای بررسی می‌شود؛ ب) حروف اضافه از نمونه‌های بارز چندمعنایی واحدهای زبانی هستند که همواره یکی از معانی آنها پیش‌نمونه محسوب می‌شود (رضویان و خانزاده، ۱۳۹۳: ۶۳). به نظر ایوانز و گرین^۲ (۲۰۰۶: ۴۷-۲۷)، در رویکرد شناختی می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد: الف) در این رویکرد مقوله‌بندی عناصر زبانی از نوع سرنمون است؛ ب) معنی، ساختاری ذهنی تلقی می‌شود که مبتنی بر سنجش صدق و کذب نیست؛ ج) معانی بر اساس ساختار هندسی، فضایی و ذهنی شکل می‌گیرند؛ د) طرحواره‌های تصویری که ساختاری فضایی دارند به عنوان اصلی‌ترین انگاره‌های شناختی در نظر گرفته می‌شوند (دهقان، ۱۳۹۷: ۲).

مقولات شعاعی

بروگمان و لیکاف (۱۹۸۸: ۴۸۰) برای بررسی معنای واژه در زبان، دیدگاه معنی‌شناسی واژگانی شناختی^۳ را مطرح کردند. این نظریه بر پایه دیدگاه‌های لیکاف درباره مقوله‌بندی، مدل‌های شناختی ایده‌آل و استعاره و مجاز مفهومی شکل گرفته است. در معنی‌شناسی واژگانی شناختی، واژه‌ها مقولاتی هستند که می‌توانند با استفاده از مدل‌های شناختی ایده‌آل بررسی شوند. لیکاف می‌گوید که واژه‌ها نوعی مقولات پیچیده دارند که خود آنها را مقولات شعاعی می‌نامد. بروگمان (۱۹۸۰: ۱۸) بر این عقیده بود که چندمعنایی را باید به عنوان بنیاد نظریه معنای واژه در نظر گرفت. لیکاف (۱۹۸۷: ۴۱۶) نیز با پذیرش دیدگاه او، چندمعنایی را بر اساس نظریه مقولات شعاعی بررسی کرد. او با بررسی معانی مختلف حرف

1. Cuyckens
2. Green
3. Cognitive lexical semantic



اضافه «over» در زبان انگلیسی، به این نکته اشاره کرد که این گستردگی معانی حاصل چندمعنایی است؛ زیرا این معانی با همدیگر پیوند دارند. برخی از این معانی نیز سرنمون یا معانی مرکزی «over» هستند، در حالی که برخی دیگر حاشیه‌ای به شمار می‌روند؛ به عبارتی دیگر، معانی واژه نیز مانند مقولات شناختی می‌توانند سرنمون و حاشیه‌ای باشند؛ مثلاً برای فارسی‌زبانان معنای «روی» دارای یک معنای اصلی و چند معنی حاشیه‌ای است. این دیدگاه باعث شد که لیکاف (۱۹۸۷: ۲۰: ۴۲۰) و بروگمان نتیجه بگیرند که معانی واژه «روی» در جملات حاشیه‌ای، حاصل بسط استعاری معنای اصلی همین کلمه است. آنها بیان کردند که واژه‌ها، مقولاتی شعاعی‌اند. مقوله شعاعی، مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی سازمان‌بندی شده‌اند. در مورد واژه نیز این گونه گفته می‌شود که معنای اصلی آن یا معانی سرنمون‌تر، در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و معانی حاشیه‌ای دورتر از معنای اصلی هستند (بروگمان و لیکاف، ۱۹۸۸: ۴۸۰).

معنای اولیه

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، باید به طرح این سؤال پرداخت که معنی اولیه یا آنچه معنی تقابل‌دهنده یک مدخل واژگانی در فرهنگ لغت شمرده می‌شود، چیست؟ به عنوان مثال، معنای اولیه واژه‌ای مانند دویدن چه می‌تواند باشد که در زنجیره‌ای مانند «باید خیلی بدوی تا پولدار شوی» به معنای «تلاش کردن» تبدیل شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش می‌توان از دو منظر در زمانی^۱ و هم‌زمانی^۲ به مسئله نگاه کرد. نگرش در زمانی آن است که به دنبال واضع لفظ بود و معنی اولیه را چیزی شبیه به منشأ معنایی واژه دانست (صفوی، ۱۳۸۰: ۶۴). این روش ما را به جایی نخواهد رساند؛ زیرا تغییر معنی بر حسب انتخاب و ترکیب در طول زمان نیز مصداق پیدا می‌کند و ما همواره با معنایی سروکار داریم که تحت تأثیر معانی هم‌نشین خود قرار گرفته‌اند. از سویی نیز صورت واژه‌ها در طول زمان تغییر می‌کند و همین تغییرات، ثابت ماندن ماهیت اولیه واژه را مورد تردید قرار می‌دهد. روش دوم آن است که معنای مورد نظر اهل زبان را ملاک قرار داد. در چنین شرایطی، بی‌نشان‌ترین معنی یک واژه را می‌توان معنی اولیه آن تلقی کرد؛ زیرا افزایش معنی در هر واژه سبب نشاندار شدن آن واژه خواهد شد.

چندمعنایی نظام‌مند

ایوانز و تایلر (۲۰۰۳: ۱۰۷-۱۰۹) رویکرد چندمعنایی نظام‌مند را پیشنهاد کردند. بر اساس این رویکرد، معنای اولیه حروف اضافه طبق قواعدی قابل تعیین است و معانی متمایز به طور قاعده‌مند از آن مشتق می‌شوند. در نهایت این معانی متمایز به همراه مفهوم اولیه، شبکه‌ای معنایی را تشکیل می‌دهند. در این شبکه، معنای اصلی در مرکز قرار می‌گیرد و معانی متمایز مشتق شده از آن، به شکلی نظام‌مند با معنای اولیه آن در ارتباط هستند؛ بدین صورت که

1. diachrony
2. synchrony
3. marked

معنای ای که به طور مستقیم از معنای اولیه مشتق شده‌اند، نزدیک به مرکز و معنای ای که به طور غیرمستقیم از معنای اولیه و مستقیم از یکی از معنای مشتق، اشتقاق یافته‌اند، دورتر از مرکز قرار می‌گیرند.

شیوه‌ای قاعده‌مند برای تعیین معنای متمایز یک حرف اضافه

رویکرد معناشناختی این پژوهش به حروف اضافه، بر اساس دیدگاه تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) است. در این رویکرد، مفاهیم رمزگذاری شده به وسیله حروف اضافه، به شکل طرحواره‌های تصویری هستند؛ بنابراین ماهیتی تصویری دارند؛ به عبارت دیگر، برخلاف دیدگاه صورتگرا^۱، حروف اضافه فقط به صورت دسته‌هایی از ویژگی‌های معنایی قابل تعبیر نیستند.

روش پیشنهادی ایوانز برای تعیین معنای اولیه

هر حرف اضافه معنای متعددی دارد؛ به همین دلیل جزء عناصر چندمعنایی زبان محسوب می‌شود. حروف اضافه یک معنای اصلی و کانونی دارند که به آن مفهوم «پیش‌نمونه‌ای» می‌گویند و دیگر معنای حروف اضافه (معنای متمایز^۲)، نوعی شباهت یا ارتباط با مفهوم پیش‌نمونه‌ای دارند. تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در تعیین معنای پیش‌نمونه‌ای، مواردی همچون: اولین معنای تأییدشده (مفهوم پیش‌نمونه)، غلبه و چیرگی یک معنا در شبکه معنایی، استفاده در ساخت‌های ترکیبی و رابطه با دیگر حروف اضافه مکانی را در نظر می‌گیرند. بر اساس فرضیه شبکه معنایی، مجموعه معنای مرتبط با هر حرف اضافه، با معنای مرکزی آن به نوعی در ارتباط هستند و صرفاً شامل فهرستی از معنای مجزا برای هر حرف اضافه محسوب نمی‌شوند؛ بلکه به طور نظام‌مند و مستقیم یا غیرمستقیم با هم ارتباط دارند و به آن شبکه معنایی گویند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۳۷-۳۸). در رمزگذاری حروف اضافه، فرض بر این است که در رابطه فضایی - مفهومی بین دو ماهیت، یک مفهوم، مرکزی (برجسته) و دیگر مفاهیم، حاشیه‌ای (زمینه) هستند. لانگاکر (۱۹۸۷) مقوله برجسته را «شیء متحرک» (TR^۳) و مقوله حاشیه یا زمینه را «زمینه ثابت» (LM^۴) می‌نامد. وضعیت حروف اضافه نیز به همین گونه است. این حروف، دارای معنای حاشیه‌ای و یک معنای مرکزی هستند و به نوعی معنای حاشیه‌ای با معنای مرکزی ارتباط دارند.

روش پژوهش

تحقیق حاضر با به‌کارگیری نظریه شناختی و با نگاهی به چارچوب «چندمعنایی قاعده‌مند» انجام شده است. تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در پاسخ به نقدهای وارد بر پژوهش‌های پیشین در زمینه چندمعنایی، چنین رویکردی را ارائه کرده‌اند. در این رویکرد سعی بر آن است تا مدل ارائه‌شده

1. formal
2. distinct meaning
3. trajector
4. landmark



مشابه فرآیندهای ذهنی گویشوران باشد. در این مدل، «مفهوم نخستین» حروف اضافه مکانی و زمانی مطرح شده در پژوهش، با توجه به شرایط تعیین شده مشخص می‌گردد؛ سپس مفاهیم متمایز مشتق از این مفاهیم نخستین، به دست داده می‌شوند. اگر حرف اضافه، مفهومی اضافه داشته باشد؛ به طوری که آن مفهوم در بقیه معانی آشکار نباشد، آن معنا به عنوان معنای متفاوت در نظر گرفته می‌شود؛ همچنین اگر حرف اضافه، مفهومی اضافی داشته باشد، معنای متفاوت نباید از سایر مفاهیم و از بافتی که در آن وجود دارد حاصل شود؛ بلکه باید مستقل از بافت باشد. توجه به نحوه تشکیل مفاهیم، نحوه تعامل ما با محیط و فرایندهای شناختی مؤثر در آن، از اهمیت خاصی برخوردار است. پژوهش حاضر، تحقیقی نظری و تحلیلی - توصیفی (غیر آزمایشگاهی) است که به منظور بررسی چندمعنایی حروف اضافه مکانی بر اساس رویکرد معنی‌شناسی شناختی در گویش کردی ایلامی انجام شده و در چارچوب نظری معنی‌شناسی شناختی (شامل ابزارهای چیرگی معنایی و شبکه معنایی) به بررسی موضوع پرداخته است. حوزه بررسی این پژوهش، گویش کردی ایلامی و داده‌های مورد بررسی و معانی و مثال‌های مربوط به هر کدام از حروف اضافه، برگرفته از مکالمات روزمره گویشوران این گویش و شم زبانی نگارندگان پژوهش است. هریک از مفاهیم در چارچوب ابزارهای معرفی شده به طور جداگانه بررسی گردیدند؛ سپس بر پایه طرح پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، مفهوم پیش‌نمونه، بر اساس غلبه و چیرگی آن مفهوم در شبکه معنایی و ارتباط آن با بقیه حروف اضافه مکانی تعیین شد. این مفهوم که بیشترین مفاهیم متفاوت؛ ولی مرتبط، از آن منشعب می‌شود، به عنوان مفهوم پیش‌نمونه در نظر گرفته شد. در مرحله بررسی مفاهیم و مثال‌های موجود، مفاهیم متمایز هر حرف بر اساس روش تایلر و ایوانز مشخص گردید و نشان داده شد که برخی از معانی ارائه شده نمی‌توانند به عنوان مفهوم متمایز در نظر گرفته شوند. در انتها با قرار دادن مفهوم اولیه حرف اضافه در مرکز و مرتبط ساختن مفاهیم متمایز در اطراف آن، شبکه روابط معنایی حروف اضافه رسم شد.

تحلیل داده‌ها

در این بخش، ۱۴ حرف اضافه مکانی (ba:n, wærəu, pēšt, xwa:r, ša:n, ha, na:m, məl, ?i:la:, ?ūla:, nūwa, dowr, zêr, wærəwær) با طرح مثال‌هایی در بخش‌های مجزای مفهوم اولیه، شبکه معنایی و مفاهیم متمایز بر پایه طرح پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) بررسی و تحلیل شد. در ادامه نیز شبکه معانی این حروف به صورت تعیین معنای مرکزی و مرتبط ساختن مفاهیم متمایز در اطراف آن، مورد بررسی قرار گرفت:

۱. حرف اضافه «ba:n»

معنای سرنمون

«بالا» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه مکانی «ba:n» به ذهن گویشور کردزبان می‌آید. این معنا در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه به حساب می‌آید:

- مفهوم «بالا»

1- Ma:təma:n ha:təbæqæ ba:n.

LM

TR

«خانه ما در طبقه بالا است». «مالمان ها ته به قه‌ی بان».

- مفهوم روی:

این مورد به مکان اشاره دارد؛ البته مکانی غیر از «بالا»؛ پس مفهوم جدیدی را بیان می‌کند و آن را به عنوان مفهومی متفاوت در نظر می‌گیریم:

2-Miwæ bənæ ba:nə mizæ

TR

LM

«میوه را روی میز بگذار». «میوه بنه بان میزه».

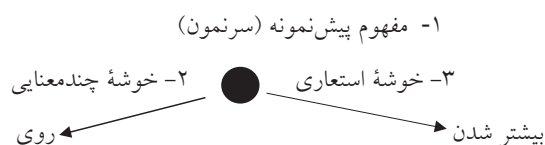
در این مثال‌ها و به طور کلی برای هر دو مفهوم «الف» و «ب»، یک مکان ثابت نشان‌دهنده زمینه ثابت است و اشیائی که به آنها اشاره شده است، نشان‌دهنده شیء متحرک هستند.

- مفهوم استعاری به معنای بیشتر شدن:

این مفهوم، حامل یک معنای اضافی است و به عنوان مفهومی متفاوت در نظر گرفته می‌شود و چون خارج از حوزه مکان قرار دارد، در شبکه معنایی، در خوشه استعاری قرار می‌گیرد:

3-kəla:asê çægæsæ ba:n.

«کلاسش بالا رفته». «کلاسی چگه‌سه بان».



شکل (۲). شبکه معنایی حرف اضافه «ba:n»

The semantic network of the preposition [ba:n]

۲. حرف اضافه «wærəu»

- معنای سرنمون:

«به سوی، به سمت» تنها معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «wærəu» به ذهن گویشور کردزبان می‌آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه است:

4-mostaqim bəçû wærəu mēda:næ

LM



«مستقیم به سمت میدان برو». «مستقیم بچوو و و رہو مه یدانہ»

زمینہ ثابت، یک مکان است و شیء متحرک، یک شخص است که در اینجا ضمیر پنهان «تو» نشان دهنده آن است.

۳. حرف اضافه «pêšt»

– معنای سرنمون

«عقب» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «pêšt» به ذهن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه است:

4-bənũræ pêštə særət.

TR

(به پشت سرت نگاه کن). (بنووره پیشت سهرت)

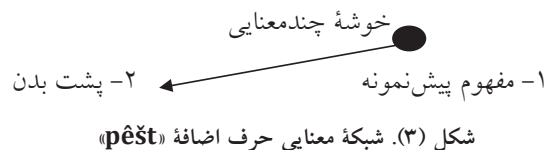
در اینجا ضمیر متصل «ت» زمینہ ثابت و «پشت سر»، شیء متحرک محسوب می شود.

– مفهوم پشت بدن:

این مفهوم به قسمتی از بدن اشاره می کند؛ پس یک مفهوم متمایز در نظر گرفته می شود و چون به مکان اشاره ندارد؛ پس متعلق به خوشه استعاری است:

5-kifə saŋi:n næxæ pêštət..

«کیف سنگین روی کولت ننداز». «کیف سه‌نگین نه‌خه پیشتت»



The semantic network of the preposition [pêšt]

۴. حرف اضافه «xwa:r»

– معنای سرنمون

«پایین» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «xwa:r» به ذهن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه به حساب می آید:

6- dæ tæbæqə xwa:r bũ ga:z dya:ê.

TR

LM

«از طبقه پایین بوی گاز میاد». «ده تهبه قه‌ی خوار بوو گاز دیای»

همانطور که از این مثال‌ها و مثال‌های مشابه قبلی پیداست، در اینجا هم «طبقه پایین» مکان ثابتی است و نشان‌دهنده زمینه ثابت می‌باشد. «بوی گاز» نیز مفهوم شیء متحرک را نشان می‌دهد.

- مفهوم کم:

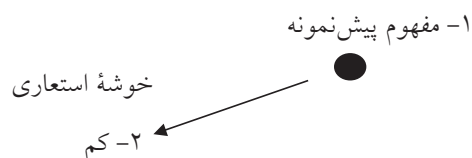
این مفهوم به میزان چیزی اشاره می‌کند؛ پس مفهومی متمایز در نظر گرفته می‌شود و چون به مکان اشاره ندارد؛ پس متعلق به خوشه استعاری است:

7- fəša:rəm ha: xwa:r.

TR

«فشارم پایینه (کمه)». «فشارم ها خوار»

ضمیر متصل «م»، به معنای من، زمینه ثابت است.



شکل (۴). شبکه معنایی حرف اضافه «xwa:r»

The semantic network of the preposition [xwar]

۵. حرف اضافه «ša:n»

- معنای سرنمون

«کنار» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «ša:n» به ذهن گویشور کرد زبان می‌آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه است:

8- ša:nə mædræsəma:n da:rūxa:negæ.

TR LM

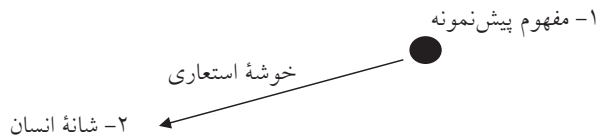
«کنار مدرسه ما یه داروخانه‌س». «شان مه دره سه مان داروخانه یگه»

- مفهوم شانه انسان:

این مفهوم به قسمتی از بدن اشاره می‌کند؛ پس مفهومی متمایز در نظر گرفته می‌شود و چون به مکان اشاره ندارد؛ پس متعلق به خوشه استعاری است:

9- ša:nə ʔəli ʔəškəja:gæ.

«شانه علی شکسته است». «شان علی ʔشکیاگه»



شکل (۵). شبکه معنایی حرف اضافه «ša:n»

The semantic network of the preposition [ša:n]

۶. حرف اضافه «ha»

- معنای سرنمون

«در، داخل» تنها معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «ha» به ذهن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه است:

10- ?æmir ha: ma:ʃ

LM

TR

«امیر خونه‌اس». «ئه‌میر ها مال»

۷. حرف اضافه «na:m»

- معنای سرنمون

«داخل» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «na:m» به ذهن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه است:

11- hæmišæ ma:sk bənæ na:mə kifæt.

LM TR

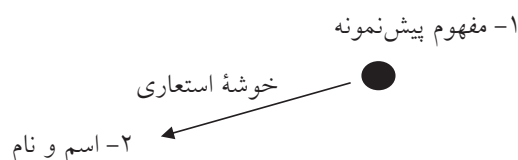
«همیشه ماسک تو کیفیت بذار». «همیشه ماسک بنه نام کیفیت»

- مفهوم اسم و نام

این مفهوم، متمایز در نظر گرفته می‌شود و چون به مکان اشاره ندارد؛ پس متعلق به خوشه استعاری است:

12- na:mə kwəʃæt çæsæ?

«اسم پسرت چیه؟» «نام کورته چسه؟»



شکل (۶). شبکه معنایی حرف اضافه «na:m»

The semantic network of the preposition [na:m]

۸ حرف اضافه «?i:la»

- معنای سرنمون

«این طرف» تنها معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «?i:la» به ذهن گویشور کردزبان می‌آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه به حساب می‌آید:

13- bəêa: ?i:la: ta: řædow bûwim.

«بیا این طرف تا رد بشیم». «بیا نیلا تا رده‌و بوویم»

۹ حرف اضافه «?ûla»

- معنای سرنمون

«آن طرف» تنها معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «?ûla» به ذهن گویشور کردزبان می‌آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه به حساب می‌آید:

14- to dæ ?ûla: bəwəs ?ægær ta:ksi řæd bi: xæwærəm bəkæ.

«تو آن طرف وایسا، اگر تاکسی رد شد، خبرم کن».

«تو ده ئوولا بووس، ئه‌گەر تاکسی رهد بی، خه‌وهرم بکه»

۱۰ حرف اضافه «məl»

- معنای سرنمون

«روی» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «məl» به ذهن گویشور کردزبان می‌آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته‌ای این حرف اضافه است:

15- šokola:t ha: mälə mizæ, ?ælgær bəxwæræ.

LM

TR

«شکلاتی روی میز هست، بردار بخورش»

«شوکولاتط‌ها مل میزه، ئه‌تگر بوخوره‌ط»

- مفهوم گردن:

این مفهوم به قسمتی از بدن اشاره می‌کند؛ پس مفهومی متمایز در نظر گرفته می‌شود و چون به مکان اشاره ندارد؛ پس متعلق به خوشه استعاری است:

16- mälê za:n kə.

«گردنش درد می‌کنه». «ملی ژان که‌ئ»



۱- مفہوم پیش نمونہ

خوشہ استعاری

۲- گردن

شکل (۷). شبکہ معنایی حرف اضافه «mæl»

The semantic network of the preposition [mælə]

۱۱. حرف اضافه «nûwa»

معنای سرنمون

«جلو» اولین معنا و مفہومی است کہ از حرف اضافه «nûwa» بہ ذہن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای ہستہ ای این حرف اضافه بہ حساب می آید:

17- kæmæ tær bæçuwæ nûwa.

«یہ کم برو جلو تر»۔ «کہم تر بچوہ نووا»

معنای مقابل یا روبہرو:

18- ma:şinæ dæ nûwa:ê połæ pa:rk nækæ.

«ماشین را مقابل پل پارک نکن»۔ «ماشینہ دہ نوای پوآہ پارک نہ کہ»

ہر دو مفہوم نشان دہندہ مکان ہستند؛ پس مفہوم مقابل در خوشہ چندمعنایی قرار می گیرد۔

۱- مفہوم پیش نمونہ

خوشہ چندمعنایی

۲- روبہرو یا مقابل

شکل (۸). شبکہ معنایی حرف اضافه «nûwa»

The semantic network of the preposition [nûwa]

۱۲. حرف اضافه «zêr»

معنای سرنمون

«زیر» اولین معنا و مفہومی است کہ از حرف اضافه «zêr» بہ ذہن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای ہستہ ای این حرف اضافه است:

19- tûpæm çægæ zêræ ma:şin.

LM

TR

«توپم رفت زیر ماشین». «توپم چگه ژیر ماشین»

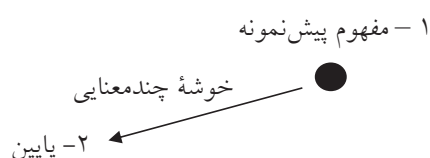
- مفهوم پایین:

این مفهوم به مکان اشاره دارد و متمایز از معنای سرنمون است:

20- xwa:zim tæbæqæ zêrægæ řæŋ bækeym.

«می خواهیم ببقه پایین را رنگ بزنیم»

«خوازم ته به قه ژیر گه ره نگ بکه یم»



شکل (۹). شبکه معنایی حرف اضافه «zêr»

The semantic network of the preposition [zêr]

۱۳. حرف اضافه «wæra:wær»

- معنای سرنمون

«روبه رو، مقابل» تنها معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «wæra:wær» به ذهن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته ای این حرف اضافه است:

21- dæ wæra:wærə da:nəşga: wəsəm řæřa:t.

LM

«روبه روی دانشگاه منتظرت می مانم». «ده و هراوهر دانشگاه وسم ئه رات»

۱۴. حرف اضافه «dowr»

- معنای سرنمون

«دور» اولین معنا و مفهومی است که از حرف اضافه «dowr» به ذهن گویشور کردزبان می آید و در واقع همان سرنمون یا معنای هسته ای این حرف اضافه به حساب می آید:

22- dowre bæşgha:bæ tæzein bækæ.

«دور بشقاب رو تزیین کن». «دهور بشقابه ته زئین بکه»

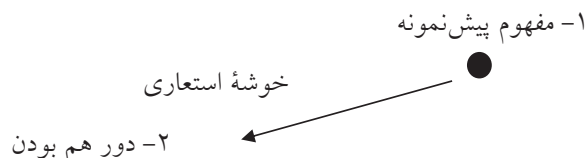
- مفهوم دور هم بودن:

23- yæ çænêgæ dæ dowr yæk jæmow naümənæ.

«خیلی وقته که دور هم جمع نشدیم». «یه چه نطگه ده دور یه ک جه مهو نه یمنه».



مفهوم دور هم بودن، متمایز از مکان است؛ پس در خوشه استعاری قرار می‌گیرد.



شکل (۱۰). شبکه معنایی حرف اضافه «dowr»

The semantic network of the preposition [dowr]

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر ابتدا به معرفی چارچوب معنی‌شناسی شناختی پرداخت و نشان داد که اساس زبان‌شناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که در آن زبان، وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر گرفته می‌شود. از لحاظ روش‌شناسی، در این نوع زبان‌شناسی و به طور خاص، در معنی‌شناسی شناختی، تجزیه و تحلیل تصویری و تجربی مقوله‌های زبانی مورد توجه است. پس از آن، نظریه چندمعنایی قاعده‌مند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) بررسی شد. بر اساس این مدل، چنین یافتیم که واژگان چندمعنا، یک مفهوم اولیه دارند و سایر مفاهیم، که از آنها به عنوان مفاهیم متمایز یاد می‌شود، از آن مشتق شده‌اند و مجموعه این مفاهیم، شبکه معنایی را تشکیل می‌دهند؛ بدین صورت که مفهوم اولیه در مرکز این شبکه قرار می‌گیرد. همچنین در این پژوهش نشان داده شد که تایلر و ایوانز به منظور تعیین مفهوم اولیه با استفاده از شواهد زبانی، دو مورد را در نظر می‌گیرند: اولین معنای ثبت شده و غلبه و چیرگی یک معنا در شبکه معنایی.

این دو محقق روشی را نیز برای تعیین مفاهیم متمایز یک صورت واژگانی پیشنهاد دادند که در آن، دو معیار برای تعیین این مفاهیم تبیین شده است: الف) اگر معنایی از حرف اضافه شامل مفهومی اضافی باشد که در بقیه معانی آشکار نباشد، آن معنا به عنوان معنایی متفاوت در نظر گرفته می‌شود؛ ب) مفهوم متمایز نباید از معنای دیگر و از بافتی حاصل شود که در آن اتفاق می‌افتد؛ بلکه باید مستقل از بافت باشد.

در بخش تحلیل داده‌ها، معانی مختلف حروف اضافه مکانی در گویش کردی ایلامی بررسی شد. از آنجا که این واژگان در این گویش، در مقوله حروف اضافه دسته‌بندی می‌شوند، نشان‌دهنده روابط فضایی بین متحرک و زمینه ثابت هستند.

این مقاله نشان داد که رویکرد معنی‌شناسی شناختی، روش کاملاً مناسبی برای بررسی حروف اضافه مکانی در گویش کردی ایلامی است. پس از نشان دادن نحوه اشتقاق مفاهیم یک حرف اضافه از مفهوم اولیه آن در چارچوب شناختی، گفته شد که تمامی این مفاهیم به طور نظام‌مند و با توجه به ملاک‌های تایلر و ایوانز؛ یعنی وجود معنایی اضافه بر معنای موجود در مفهوم اولیه و نیز مستقل بودن از بافت، از صحنه نخستین و مفهوم اولیه مشتق می‌شوند. مفهوم اولیه

هر حرف اضافه مفهومی است که مستقیم یا غیرمستقیم در همه مفاهیم مرتبط وجود دارد و مفاهیم دیگر باید معنایی اضافی به معنای اولیه بیفزایند تا به عنوان مفهومی متمایز در شبکه قرار گیرند. رویکرد زبان‌شناسی شناختی به پدیده چندمعنایی واژه‌ها این است که این معانی ارتباط معناداری با یکدیگر دارند و با نظم خاصی حول یک معنای مرکزی پراکنده‌اند. نتایج این پژوهش نیز با رویکرد شناختی زبان کاملاً همسو بود.



- الف) فارسی
- دهقان، مسعود (۱۳۹۷). «بررسی معنایی حروف /wæpi/ و wægærd/، /wæ/، //læ/ در کردی بر اساس رویکرد شناختی». جستارهای زبانی. سال نهم. شماره ۴۴.
- راسخ مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال سوم. شماره ۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». ادب‌پژوهی. دوره ۴. شماره ۱۴.
- رخشان‌فر، محمدرضا (۱۳۷۱). «معنی و ساختار زبان، چندمعنایی و آوایی واژه‌ها». رشد آموزش زبان. شماره ۳۴.
- رضویان، حسین و معصومه خانزاده (۱۳۹۳). «چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. سال دوم. شماره ۷.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). «شبکه معنایی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». تازه‌های علوم شناختی. ۱۳(۱): ۶۷-۸۰.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۰). «نگاهی تازه به مسئله چندمعنایی واژگانی»، نامه فرهنگستان. شماره ۱۸: ۵۰-۶۷.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی. ج اول. تهران: علمی.
- کریمی دوستان، غلامحسین و زهرا روحی بایگی (۱۳۹۵). «بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی». جستارهای زبانی. ۷(۳): ۱۲۹-۱۴۸.
- یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۷). بررسی شناختی زبان فارسی با نگاهی ویژه به حروف اضافه مکانی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

ب) انگلیسی

- Apresjan, J. D. (1974). "Regular polysemy". *Linguistics*. 32-5, (2) 14.
- Brugman, C. (1980). *The story of over: Polysemy, semantics, and the structure of the lexicon*. New York: Garland.
- Brugman, C. (1981). *The Story of 'over': Polysemy. Semantics and the Structure of the Lexicon*. MA thesis; University of Berkeley California published New York: Garland, 1988.
- Brugman, C., & Lakoff, G. (1988). "Cognitive topology and lexical networks". In S. Small, G. Cottrell and M. Tannenhaus (Eds). *Lexical Ambiguity Resolution*. San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp.507-477.
- Cruse, W. & Croft, D. A. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge University Press.
- Cuyckens, H. (1994). "Family resemblance in the Dutch spatial prepositionsop". In M. Schwarz (Ed.), *Cognitive semantics*, pp. 195-175. Tübingen: Gunter Narr.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics, an introduction*, Edinburgh, Edinburgh University press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago. Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Langacker, R. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar, Descriptive Application*. Stanford University Press.
- Langacker, R. (2002). *Foundations of Cognitive Grammar, Descriptive Application*. Stanford University Press.
- Lee, D (2001). *Cognitive linguistics: An introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*, Camb. University.
- Lyons, J. (1981). *Language and Linguistics*. CUP. Cambridge. 37-34.
- Sandra, D., & Rice, S. (1995). "Network analyses of prepositional meaning: Mirroring whose mind- the linguist's or the language user's?" *Cognitive Linguistics*, 1(6), pp. 130-89.
- Schulze, R. (1994). "Image schemata and semantics of off". In M. Schwartz (Ed.), *Cognitive semantics*, pp.213-197. Tübingen: Gunter Narr.
- Tälmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*, MIT press, vol 1.
- Taylor, J. (1995). *Linguistic categorisation: Prototypes in linguistic theory*. USA, Oxford University Press.
- Tyler, A., & Evans E. (2003). *The Semantics of English Prepositions, Spatial Scenes, Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge, Cambridge University Press.